



The Inimitability of Revealed Scriptures in Light of a Reconsideration of Qur'ānic Challenge (Taḥaddī)

Gholam Ali Jazini¹ 

1. PhD, Department of Qur'an and Hadith Sciences, Farabi Campus, University of Tehran, Qom, Iran. Email: a.jazini@ut.ac.ir

Abstract

This study aims to reconsider the concept of taḥaddī and to examine the possibility of extending it to pre-Qur'ānic revealed scriptures, particularly the Torah and the original Gospel. Prevailing theological theories have generally denied the inimitability (i'jāz) of these scriptures on the grounds that they lack an explicit form of taḥaddī. In contrast, the present study advances an alternative perspective grounded in a Qur'ānic-theological approach, employing a descriptive-analytical method to propose a novel model of taḥaddī. This model encompasses not only the conventional “verbal challenge”, but also a largely neglected form, namely “contextual/situational challenge”. An analysis of the prophetic career of Prophet Mūsā and the process of the revelation of the Torah indicates that a constellation of historical conditions, public disputations, and extraordinary events effectively fulfilled the function of taḥaddī. A comparative examination of the challenge-verses in the Qur'ān further reveals that the criteria of taḥaddī—such as the “negation of human comparability” and “freedom from contradiction”—are not exclusive to the Qur'ān, but in some instances are explicitly or implicitly extended to other revealed scriptures. Examples include verse 49 of Sūrat al-Qaṣaṣ, which challenges the polytheists to produce a book more guiding than the Torah, and verse 82 of Sūrat al-Nisā', which presents consistency as a criterion for the divine origin of any revealed text. The findings of this study demonstrate that recognizing taḥaddī at both the verbal and contextual levels provides a framework for addressing the objections of its critics. Moreover, the presence of taḥaddī-related evidence in the Qur'ān with respect to the Torah and the Gospel may serve as a basis for reconstructing a theory of the inimitability of these scriptures.

Keywords: taḥaddī, inimitability of revealed scriptures, theories of inimitability, the Torah and the original Gospel.

Cite this article: Jazini, G. A. (2026). The Inimitability of Revealed Scriptures in Light of a Reconsideration of Qur'ānic Challenge (Taḥaddī). *Quranic Researches and Tradition*, 58 (2), 327-347. (in Persian)

Publisher: University of Tehran Press.

Authors retain the copyright and full publishing rights.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jqst.2026.400832.670517>



Article Type: Research Paper

Received: 16-Aug-2025

Received in revised form: 21-Jan-2026

Accepted: 9-Feb-2026

Published online: 20-Mar-2026

اعجاز کتاب‌های آسمانی در پرتو بازاندیشی تحدی قرآنی

غلامعلی جزینی^۱

۱. دانش‌آموخته دکترا، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده‌گان فارابی، دانشگاه تهران، قم، ایران. رایانامه: a.jazini@ut.ac.ir

چکیده

این پژوهش با هدف بازاندیشی در مفهوم «تحدی» و بررسی امکان تعمیم آن به کتاب‌های آسمانی پیشاقرآنی، به‌ویژه تورات و انجیل نخستین، سامان یافته‌است. نظریه‌های رایج کلامی، اعجاز این کتاب‌ها را به دلیل فقدان تحدی نفی کرده‌اند. در برابر، دیدگاه رقیب با رویکردی قرآنی-کلامی و روش توصیفی-تحلیلی، الگویی نوین از تحدی پیشنهاد می‌کند که در کنار «تحدی لفظی» متعارف، گونه مغفول «تحدی حالی/مقامی» را نیز در بر می‌گیرد. تحلیل سیره حضرت موسی (ع) و فرایند نزول تورات نشان می‌دهد که مجموعه‌ای از شرایط تاریخی، احتجاجات علنی و رخداد‌های خارق‌العاده، عملاً کارکرد تحدی را تحقق بخشیده‌اند. بررسی تطبیقی آیات تحدی در قرآن کریم نیز آشکار می‌سازد که معیارهای تحدی در قرآن، همچون «نفی مماثلت بشری» و «مصونیت از اختلاف»، اختصاص به قرآن نداشته و در مواردی به‌صراحت یا به‌گونه‌ای ضمنی به سایر کتاب‌های وحیانی نیز تعمیم یافته‌است. نمونه‌هایی همچون آیه ۴۹ سوره قصص که مشرکان را به ارائه کتابی هدایت‌بخش‌تر از تورات فرامی‌خواند، یا آیه ۸۲ سوره نساء که سلامت از اختلاف را معیار الهی بودن هر کتاب وحیانی می‌داند، مؤید این عمومیت است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که بازشناسی تحدی در دو سطح لفظی و حالی زمینه‌رذ انکار مخالفان را مهیا ساخته و وجود شواهد تحدی در قرآن نسبت به تورات و انجیل، می‌تواند مبنایی برای بازسازی نظریه اعجاز این کتاب‌ها باشد.

کلیدواژه‌ها: تحدی، اعجاز کتاب‌های آسمانی، نظریه‌های اعجاز، تورات و انجیل نخستین.

استناد: جزینی، غلامعلی (۱۴۰۴). اعجاز کتاب‌های آسمانی در پرتو بازاندیشی تحدی قرآنی. پژوهش‌های قرآن و حدیث، ۵۸ (۲)، ۳۲۷-۳۴۷.

نوع مقاله: علمی-پژوهشی

دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۲۵

بازنگری: ۱۴۰۴/۱۱/۰۱ DOI: <https://doi.org/10.22059/jqst.2026.400832.670517>

پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۲۰

انتشار: ۱۴۰۴/۱۲/۲۹



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

حق چاپ و حقوق نشر برای نویسندگان محفوظ است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

اعجاز کتاب‌های آسمانی پیش از قرآن، یکی از مسائل مغفول در میان دانشوران علوم قرآنی و متکلمان اسلامی بوده است. در حالی که درباره اعجاز قرآن، منظومه‌ای گسترده از نظریه‌پردازی‌ها شکل گرفته، اعجاز سایر متون وحیانی، همچون تورات و انجیل نخستین، یا به کلی انکار شده، یا به سبب سکوت منابع اولیه، عملاً به حاشیه رفته است. حاصل این روند، غلبه انگاره‌ای است که وصف اعجاز را مختص قرآن دانسته و دیگر کتاب‌های آسمانی را فاقد این ویژگی می‌شمارد (از جمله ر. ک: باقلانی، ۱۴۲۱: ۲۷؛ علم‌الهدی، ۱۴۴۱: ۲۷۷؛ امام الحرمین، ۱۴۳۱: ۲؛ ج ۷۸۴؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۳؛ ج ۹۹، ۴۵۸؛ طبرسی، ۱۴۱۲: ۲؛ ج ۴۴۵؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۹؛ ج ۴۵۱؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۲؛ ج ۴: ۴۳؛ عاملی، ۱۳۶۰: ۳؛ ج ۴۳۰؛ طیب، ۱۳۶۹: ۱۴؛ مطهری، ۱۳۸۹: ۲؛ ج ۱۷۰؛ بن نبی، ۲۰۰۶: ۲۳؛ حمصی، ۱۴۰۰: ۱۶؛ رضایی اصفهانی، ۱۳۸۱: ۸۳-۸۴).

یکی از مهم‌ترین مستندات اعجاز‌زُدایان در نفی اعجاز کتاب‌های آسمانی پیشاقرآنی، استناد به «فقدان تحدی» است. به عنوان نمونه، باقلانی در رد اعجاز تورات و انجیل تصریح می‌کند: «یکی از دلایلی که اثبات می‌کند این کتاب‌ها معجزه نیستند، این است که می‌دانیم آن گونه که به قرآن تحدی شده، هیچ‌گاه به این کتاب‌ها تحدی نشده است» (باقلانی، ۱۴۲۱: ۲۶). همچنین برخی از پژوهشگران معاصر در تبیین امتیازات قرآن بر سایر کتب آسمانی، بر وجود آیات متعدّد متضمن هم‌اوردطلبی در قرآن و فقدان هرگونه تحدی نسبت به تورات و انجیل تأکید کرده‌اند (مؤدب، ۱۳۷۹: ۲۰۳؛ حفنی، ۲۰۰۴: ۱؛ ج ۱۱۵؛ فاضلی، ۱۳۸۶: ۲۹؛ نقوی، ۱۳۸۸: ۳۶). بر اساس این رویکرد، عدم تحقق تحدی، یکی از ارکان معرفتی اثبات اعجاز را مخدوش ساخته و از این منظر، اثبات اعجاز کتاب‌های وحیانی پیشاقرآنی ناممکن جلوه می‌کند. این در حالی است که بررسی محتوایی شماری از آیات قرآن کریم، از امکان وجود تحدی صریح یا ضمنی نسبت به آن کتاب‌ها حکایت دارد.

در این پژوهش، مقصود از «کتب آسمانی پیشاقرآنی» متونی است که پیش از نزول قرآن، بر پیامبران بزرگی همچون موسی (ع) و عیسی (ع)، نازل شده و از حیث صدور، مستقیماً به وحی الهی منسوب‌اند؛ نه نسخه‌های رایج عهد عتیق و عهد جدید که از منظر غالب مسلمانان، دچار تحریف، نقصان یا تصرفات انسانی‌اند.

روش تحقیق، توصیفی-تحلیلی است و با اتخاذ رویکردی قرآنی-کلامی، در پی بازاندیشی در مفهوم و اقسام تحدی است. همچنین آیات مرتبط با مقوله تحدی مورد بازخوانی و تحلیل قرار می‌گیرند تا امکان وجود و یا تعمیم تحدی نسبت به کتاب‌های آسمانی پیشاقرآنی بررسی شود. این جستار می‌کوشد به این پرسش بنیادین پاسخ دهد که در آیات قرآن، چه نشانه‌هایی از تحدی به کتاب‌های آسمانی وجود دارد و در صورت اثبات، چه تأثیری بر بازسازی نظریه اعجاز کتاب‌های آسمانی خواهد داشت؟

گرچه در شماری از تحقیقات مستقل، وجوه و انواع تحدی قرآنی بررسی شده است (برای نمونه: ر. ک: جواهری، ۱۳۹۵)، اما پیوند این مفهوم با مسئله اعجاز کتاب‌های آسمانی پیش‌قرآنی مورد توجه قرار نگرفته است. از سوی دیگر، نگارنده در چند پژوهش مستقل به بررسی ابعاد مختلف مسئله اعجاز تورات و انجیل نخستین پرداخته است. در پژوهشی با رویکرد تاریخی-کلامی، تطور دیدگاه‌های مسلمانان درباره اعجاز کتاب‌های آسمانی پیش از قرآن واکاوی شده و نشان داده شده است که مناظرات دینی و چالش‌های بین‌الادیانی، به‌ویژه در سده‌های نخست، از عوامل مؤثر در شکل‌گیری و تقویت انگاره انحصار اعجاز در قرآن بوده‌اند (جزینی و راد: ۱۴۰۴). همچنین در مقاله «تأثیر پارادایم نفی اعجاز تورات و حیانی بر اندیشه مفسران؛ مورد مطالعه: آیات ۴۸-۴۹ سوره قصص»، پیامدهای تفسیری این انگاره در فهم برخی آیات قرآن کریم تحلیل شده است (راد و جزینی: ۱۴۰۳). افزون بر این، در پژوهشی مستقل، مبانی کلامی نظریه نفی اعجاز تورات و انجیل نخستین بررسی و نشان داده شده است که این مبانی، از حیث عقلانی و با ملاحظه شواهد قرآنی، از استحکام لازم برخوردار نیستند (جزینی، ۱۴۰۳).

با وجود این، پژوهش‌های یادشده عمدتاً ناظر به نقد و ارزیابی دیدگاه نفی اعجاز بوده و کمتر به بُعد اثباتی نظریه اعجاز کتاب‌های آسمانی پرداخته‌اند. از این رو، مقاله حاضر را می‌توان از نخستین گام‌های مستقل در تبیین و تقریر بُعد اثباتی اعجاز کتاب‌های آسمانی، با تمرکز بر مسئله تحدی و دلالت‌های آن، دانست.

۱. مفهوم‌شناسی تحدی

واژه «تحدی» در لغت از ریشه «حدو/حاء» گرفته شده است. لغویان برای این ریشه، دو معنا ذکر کرده‌اند که عبارت است از: آوازخواندن شتریان هنگام راندن شتر و نیز رقابت یا پیروی از دیگری با هدف معارضة و غلبه بر او (فراهیدی، ۱۴۱۰: ج ۳؛ ۲۷۹؛ جوهری، ۱۳۷۶: ج ۶؛ ۳۳۱۰). ابن فارس با بازگرداندن این کاربردها به یک اصل واحد، «راندن و سوق دادن» را معنای محوری این ریشه می‌داند؛ چنان‌که تعبیر «حدا یابله» به معنای راندن شتر همراه با آواز و عبارت «یتحدی فلاناً» به معنای سوق دادن و فراخواندن دیگری به مبارزه و مسابقه است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۲؛ ۳۵). برخی کاربردهای هم‌ریشه، همچون «إلحادی» به معنای قصدکردن و عمداً به سوی چیزی رفتن، نیز همین عنصر جهت‌دهی و سوق دادن را در خود دارد؛ چنان‌که در گزارش مجاهد، تعبیر «کنتُ أَتَحَدِّی الْقُرَّاءَ فَاَقْرَأُ» به معنای رفتن عامدانه نزد قاریان برای قرائت قرآن آمده است (ازهری، ۱۴۲۱: ج ۵؛ ۱۲۱). بر این اساس، می‌توان گفت که در استعمالات کهن عربی، «تحدی» همواره متضمن نوعی دعوت به مقابله و هم‌آوردی بوده است، هرچند این هم‌آوردی ناظر به رقابت میان دو طرف هم‌سطح تلقی می‌شده است. باید توجه داشت که این واژه در متن قرآن کریم به کار نرفته است.

در اصطلاح متکلمان، «تحدی» معنایی متفاوت از کاربرد لغوی خود می‌یابد. در این استعمال، تحدی به هم‌وردطلبی پیامبر در باب معجزه خویش اطلاق می‌شود؛ بدین معنا که پیامبر با ادعای دریافت فعل یا کلامی الهی، مخاطبان را-در صورت تردید-به آوردن نظیری همانند آن فرا می‌خواند. ناتوانی مخاطبان از پاسخ‌گویی به این فراخوان، دلالت بر آن دارد که فعل مزبور از سنخ افعال بشری نیست و از ارتباط پیامبر با عالم غیب حکایت می‌کند (شهرستانی، ۱۳۶۴: ج ۱: ۹۳؛ ایجی، ۱۳۲۵: ج ۸: ۲۲۲؛ تفتازانی، ۱۴۱۲: ج ۴-۵: ۱۲). برخی اندیشمندان نیز تحدی قرآنی را ناظر به اظهار پیامبر نسبت به دریافت الفاظ و حیانی از سوی فرشته وحی دانسته‌اند؛ به گونه‌ای که مخاطبان برای آزمون این ادعا، به آوردن همانند آن فراخوانده می‌شوند (طبرسی، ۱۳۹۰: ۱۹-۲۰). بر این اساس، می‌توان جوهره تحدی اصطلاحی را «دعوت به مقابله با هدف کشف عجز مخاطب» دانست.

مقایسه میان معنای لغوی و استعمال اصطلاحی نشان می‌دهد که تحدی در گفت‌وگو میان کلامی، صرفاً امتداد طبیعی معنای لغوی نیست، بلکه نوعی انتقال و دگرگونی معنایی را پشت سر گذاشته‌است. در معنای لغوی، تحدی بر رقابت میان دو طرف هم‌سطح و تلاش برای غلبه دلالت دارد؛ حال آنکه در کاربرد اصطلاحی، پیامبر مخاطبان را به مقابله با امری فرامی‌خواند که از پیش، خارج از توان آن‌هاست. در اینجا، هدف از فراخوان، تحقق رقابت واقعی نیست، بلکه آشکار ساختن عجز مخاطب و تثبیت صدق دعوی نبوت است. از این‌رو، تحدی اصطلاحی را می‌توان نوعی استعمال مجازی دانست که در آن، ساختار ظاهری رقابت حفظ شده، اما کارکرد آن از «برتری‌جویی متقابل» به «کشف عجز مخاطب» منتقل شده‌است.

بررسی تاریخی نشان می‌دهد که این معنای اصطلاحی، به تدریج و در بستر منازعات کلامی شکل گرفته‌است (شاگرد، ۱۴۲۳: ۲۳-۳۵). قدیمی‌ترین کاربردهای اصطلاح «تحدی» با این معنا را می‌توان در آثار ابوعثمان جاحظ (م. ۲۵۵ق)، به‌ویژه در رساله حجج النبوة، مشاهده کرد (جاحظ، ۱۳۸۴: ج ۳: ۲۲۹، ۲۵۱، ۲۷۷). با این حال، جاحظ این لفظ را به‌ندرت و تنها در چند موضع محدود به کار می‌برد و در بیشتر موارد، از تعبیر «معارضه» و «طلب معارضه» استفاده می‌کند (همان: ج ۱: ۳۶۶؛ ج ۲: ۱۱۸؛ ج ۳: ۲۵۱، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۷؛ ج ۴: ۳۱). افزون بر این، وی با وجود تمرکز گسترده بر ناتوانی عرب از مقابله با قرآن، از به‌کارگیری اصطلاح «اعجاز» یا «معجزه» پرهیز دارد و استدلال خود را بر محور «عجز» و امتناع از معارضه سامان می‌دهد. این شواهد نشان می‌دهد که اصطلاح تحدی در عصر جاحظ هنوز تثبیت نشده و در حال تکون بوده‌است.

بر پایه تحلیل‌های تاریخی، از جمله آنچه محمود محمد شاکر ارائه کرده‌است، اصطلاح «تحدی» در جریان مناظرات پرتنش قرون دوم و سوم هجری میان متکلمان مسلمان، منکران نبوت و پیروان دیگر ادیان پدید آمد و در قرن چهارم هجری صورت‌بندی نهایی یافت (شاگرد، ۱۴۲۳: ۲۳-۲۸). در این دوره، متکلمان با استناد به آیاتی که مشرکان عرب را به آوردن همانند قرآن فرا می‌خواند (بقره: ۲۳؛ یونس: ۳۸؛ هود: ۱۳؛ اسراء: ۸۸؛ قصص: ۴۹؛ طور: ۳۴)، وضعیت خاصی را توصیف کردند که

در آن، فراخوان به مقابله با قرآن مطرح شده، اما هیچ پاسخ عملی از سوی مخاطبان گزارش نشده بود. آنان این فراخوان را «طلب معارضه» و عدم پاسخ را «ترک معارضه» نامیدند و سپس، برای تحلیل عقلانی این وضعیت و تعمیم آن به بحث معجزات انبیاء، اصطلاحات «تحدی» و «عجز» را جعل و تثبیت کردند (شاکر: ۳۳-۳۴، ۴۱؛ برای بحث شکل‌گیری اصطلاح اعجاز ر. ک: حمصی، ۱۴۰۰: ۳۶-۳۷؛ عمری، ۱۹۸۴: ۴۴-۴۵).

توجه به این پیشینه، امکان بازخوانی قلمرو و کارکرد این مفهوم را در نسبت با دیگر کتاب‌های آسمانی فراهم می‌سازد؛ امری که در ادامه مقاله دنبال خواهد شد.

۲. اشتراط تحدی در تحقق معجزه

از دیدگاه مشهور متکلمان، تحدی از قیود ضروری اعجاز و از مهم‌ترین مؤلفه‌های تمایزبخش معجزه از سایر امور خارق‌العاده به‌شمار می‌آید (حلی، ۱۳۷۶: ۱۹۳؛ سیوری، ۱۳۶۵: ۳۶؛ سیوطی، ۱۴۲۱: ج ۳: ۳؛ طباطبائی، ۱۳۶۲: ۱۱۵-۱۱۶). اما شماری از متفکران اسلامی در ضرورت و حتی لزوم این شرط در تعریف معجزه تشکیک کرده‌اند. مهم‌ترین دلیل آنان آن است که پذیرش اشتراط تحدی، بخش زیادی از معجزات پیامبران الهی را از دایره اعجاز خارج می‌کند (ابن تیمیه، ۱۴۲۰: ج ۱: ۵۴۱؛ فخرالاسلام، ۱۳۲۲: ۶۰؛ صفایی، ۱۳۷۴: ج ۲: ۶۶).

ابن حزم در نقد دیدگاه قاضی باقلانی مبنی بر لزوم تحدی، سه دلیل ارائه می‌دهد: (۱) در قرآن، معجزات پیامبران بدون تصریح به تحدی «آیه» نامیده شده‌است. (۲) پذیرش تحدی، بسیاری از معجزات پیامبران را از تعریف معجزه خارج می‌کند. (۳) هیچ دلیل نقلی یا عقلی قطعی بر لزوم تحدی وجود ندارد (ابن حزم، ۱۴۰۵: ج ۵: ۱۵۰). به طور مشابه تفتازانی تصریح می‌کند که صرف ادعای پیامبر مبنی بر این که امر خارق‌العاده‌ای نشانه صدق اوست، کفایت می‌کند و نیازی به بیان صریح ناتوانی دیگران در همانندآوری نیست؛ زیرا در صورت اشتراط تحدی، هیچ معجزه پیامبر پیشین یا معاصر نمی‌تواند معجزه‌ای برای غیر او باشد (تفتازانی، ۱۴۱۲: ج ۵: ۱۲). برخی متکلمان نیز با تأویل تحدی از معنای حقیقی، آن را به معنای ادعای نبوت دانسته‌اند (شعرانی، بی‌تا: ج ۱: ۲۸۲؛ بیجوری، ۱۴۲۴: ۱۵۴).

بر این اساس، اگر تحدی را شرط تحقق معجزه ندانیم، انکار وجود تحدی در کتاب‌های آسمانی پیشاقرآنی، مستلزم نفی اعجاز آن‌ها نخواهد بود. با این حال، این پژوهش بر مبنای فرض اشتراط تحدی در تحقق معجزه، به واکاوی امکان و شواهد تحدی به این کتاب‌ها می‌پردازد.

۳. بازاندیشی در مفهوم و گونه‌شناسی تحدی

با توجه به بررسی پیشین از تعریف لغوی و اصطلاحی، می‌توان جوهره تحدی را «دعوت به مقابله و معارضه» دانست. در بیشتر منابع کلامی و تفسیری، به‌ویژه در بحث اعجاز قرآن، تحدی عمدتاً ناظر

به بُعد لفظی آن تلقی شده است؛ یعنی دعوتی صریح، مستقیم و آشکار به معارضه. این برداشت با ظاهر بسیاری از آیات تحدی در قرآن سازگار است، چراکه این آیات به گونه‌ای بی‌واسطه، مخاطبان را به آوردن نمونه‌ای همانند قرآن، یا بخشی از آن، فراخوانده‌اند.

با این حال، مطالعه تاریخی سیره پیامبران و تحلیل فرآیند ارائه معجزات و شیوه احتجاج آنان نشان می‌دهد که تحدی منحصر به شکل لفظی و تصریح مستقیم نیست؛ بلکه می‌تواند در قالب غیرلفظی، یعنی از طریق شرایط، قرائن و اوضاع و احوالی تحقق یابد که در مقام عمل، همان کارکرد تحدی لفظی را ایفا می‌کند؛ بلکه در مواردی، تأثیرگذاری عمیق‌تر و گویاتری نیز دارد. این نوع از تحدی، از رهگذر موقعیت پیامبر، نحوه تعامل او با معجزه و استناد مکرر وی به آن به عنوان نشانه‌ای از نبوت، حاوی پیامی روشن در باب عجز معارضان و بی‌بدیلی معجزه الهی است.

سید مرتضی در الموضح عن جهة إعجاز القرآن، به این گونه دوم توجه کرده و معتقد است که افزون بر تحدی لفظی تصریح شده در قرآن، نوعی از تحدی غیرلفظی نیز وجود دارد که در بستر حالات، قرائن و شرایط بعثت پیامبر اسلام (ص) نیز قابل ردیابی است؛ به گونه‌ای که هر فرد آگاه در عصر نزول، صرف‌نظر از شنیدن تصریح مستقیم، به واسطه معاشرت با مطلعان از اخبار دعوت نبوی، خودبه‌خود از وقوع تحدی اطلاع می‌یافت. این آگاهی، در حد شناخت سایر ویژگی‌های محسوس پیامبر (ص) قطعی و بدیهی تلقی می‌شده است (علم‌الهدی، ۱۴۴۱: ۳۳۵).

از مهم‌ترین قرائن این تحدی حالی، احتجاج مستمر پیامبر (ص) به قرآن و معرفی آن به عنوان نشانه الهی و دلیل رسالت بود. انتظار دائمی آن حضرت برای نزول وحی از جبرئیل (ع) و معرفی این انتظار به عنوان پیوندی زنده با عالم غیب، خود گویاترین سطح تحدی را عینیت می‌بخشید؛ زیرا در حالی که پیامبر (ص) مردم را به ترک سنت‌ها و سلطه‌هایشان فرا می‌خواند، تنها پشتوانه‌اش همین وحی قرآنی بود. اگر قرآن فاقد حقیقت اعجاز می‌بود، معارضان می‌توانستند همانندی برای آن عرضه کرده و اساس دعوت او را فرو ریزند (همان: ۳۳۵-۳۳۶).

وی برای تقریب این معنا، مثالی از جامعه‌ای فرضی می‌آورد که در آن فردی به جایگاهی ممتاز دست‌یافته و رقبا علی‌رغم تلاش، قادر به تقلید از عامل اصلی موفقیت او نیستند. این ناکامی، خود نوعی مبارزه طلبی ضمنی تلقی می‌شود (همان: ۳۳۶-۳۳۷).

بر پایه این قرائن، تحدی منحصر به بعد لفظی نیست و می‌توان آن را در دو گونه اصلی دسته‌بندی کرد:

۱. تحدی لفظی: تصریح مستقیم به دعوت به معارضه.

۲. تحدی حالی/مقامی: دریافت ضمنی پیام مبارزه طلبی از طریق شرایط، قرائن و اوضاع و احوال پیرامونی.

این رویکرد، در آراء برخی اندیشمندان متأخر نیز بازتاب یافته است. آن‌ها ضمن اشاره به اینکه بسیاری از معجزات پیامبران الهی، نظیر عصا و ید بیضای حضرت موسی (ع)، همراه با تحدی لفظی

نبوده‌اند، تأکید می‌کنند که صرف ادعای نبوت و معرفی نشانه‌ای از سوی خداوند، خود نوعی تحدی و مبارزه طلبی تلقی می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۹۴: ۴۲-۴۳).

۴. تحلیل امکان وجود تحدی در فرآیند نزول تورات

با تأمل در جریان تاریخی نزول تورات به حضرت موسی (ع) روشن می‌شود که رفتارها، حالات و رخداد‌های مرتبط با حضرت موسی (ع) در فرآیند دریافت وحی نیز، بازتاب‌دهنده نوعی تحدی غیرلفظی است که از آن با عنوان تحدی حالی یاد کردیم. حضرت موسی (ع) سال‌ها پیش از نزول تورات و در مواجهه با فرعون و قبطیان ادعای نبوت کرده و اعلام کرده بود که با خداوند متعال در ارتباط است، با او سخن می‌گوید و به او وحی می‌شود (شعرا: ۱۵-۳۳). پس از خروج بنی اسرائیل از مصر نیز وعده داد که کتابی آسمانی برای هدایت آنان بر وی نازل خواهد شد (طه: ۸۰؛ ر. ک: طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱۴: ۱۸۷). این وعده، انتظار جمعی قوم را برانگیخت. موسی (ع) پیش از عزیمت به طور سینا، هارون (ع) را به عنوان جانشین برگزید و اعلام کرد که برای مدت معین به میعادگاه می‌رود تا الواح شریعت را دریافت کند. انتظار نزول تورات به قدری اهمیت داشت که گروهی از بنی اسرائیل با تأکید از موسی (ع) درخواست کردند که تکلم موسی (ع) با خدا را بشنوند. حضرت موسی (ع) بعد از نصیحت آنان و عدم افاده، هفتاد نفر را انتخاب کرد (اعراف: ۱۵۵)، تا تکلم کردن خدا با وی را بشنوند و به دیگران شهادت دهند. آنان با وجود شنیدن کلام الهی، به مشاهده مستقیم خدا اصرار ورزیدند و بر اثر صاعقه جان باختند؛ سپس به دعای موسی (ع) حیات یافتند (بقره: ۵۵-۵۶). پس از پایان میعاد، تورات بر موسی (ع) نازل گردید (اعراف: ۱۴۴-۱۴۵).

این سلسله رخدادها به‌ویژه انتظار عمومی، انتخاب نمایندگان قوم، وقوع حوادث خارق‌العاده و نهایتاً دریافت کتاب، همگی نشان‌دهنده نوعی اظهار برتری موسی (ع) در اتصال به غیب و عجز سایرین از این امر است و این همان بُعد غیرلفظی تحدی است.

با این حال، سید مرتضی این برداشت را به عنوان اشکالی مطرح کرده که باید به آن پاسخ گفت. وی می‌پرسد: چگونه نسبت دادن قرآن به خدا و انتظار نزول آن، می‌تواند تحدی و دعوت به معارضه باشد، در حالی که موسی (ع) نیز درباره تورات چنین ادعایی داشت، ولی نه بدان تحدی کرد و نه تورات را همگان معجزه دانستند؟ (علم‌الهدی، ۱۴۴۱: ۳۳۷). او برای پاسخ، میان رویکرد پیامبر اسلام (ص) و موسی (ع) تفکیک قائل می‌شود: نسبت دادن کتاب به خدا تنها زمانی تحدی محسوب می‌شود که همراه با احتجاج و ادعای برتری باشد. این وضعیت، به‌زعم او، در رفتار پیامبر اسلام (ص) آشکار بود، ولی موسی (ع) نزول تورات را فقط برای پیروان مؤمن خود بیان کرد، نه به عنوان حجتی علیه منکران (همان: ۳۳۸).

تحلیل این پاسخ نشان می‌دهد که تمایز یادشده چندان موجه نیست. اگر احتجاج به اتصال به غیب و برتری وحی بر سخن بشر، ملاک تحدی باشد، همان منطق درباره نزول تورات نیز جاری است.

شواهدی چون گزینش هفتاد نماینده برای حضور در میعادگاه و حوادث خارق‌العاده همراه آن، به‌روشنی حامل پیام برتری پیامبر و عجز دیگران است. اگر سید مرتضی بر آن است که استناد پیامبر اسلام (ص) به تحدی از تصریحات خاصی در سنت نبوی استخراج می‌شود، باید روشن کند که این تصریحات جز در آیات تحدی قرآن، چه جایگاهی دارند. در این صورت، استدلال وی نوعی دور منطقی خواهد داشت؛ زیرا نوعی تحدی غیرلفظی را به شواهد لفظی وابسته می‌کند.

سید مرتضی سپس استدلال می‌کند که موسی (ع) برای اثبات نبوت، به معجزات حسی مانند تبدیل عصا به مار استناد کرد و از مخالفان خواست همانند آن را بیاورند، ولی هرگز در خصوص تورات چنین دعوتی نکرد (همان: ۳۳۸). باید عنایت داشت در اینکه استناد به معجزات حسی به‌ویژه در میان بنی‌اسرائیل، زمینه‌ساز باور به وحی الهی بر موسی (ع) بوده‌است، تردیدی نیست؛ اما دلیلی وجود ندارد که نشان دهد موسی (ع) در ادعای نزول تورات، به این معجزات حسی استناد کرده باشد. ثانیاً فراهم‌آوری معجزات حسی از سوی خداوند برای اتمام حجت، به‌منزله ضرورت استفاده از آن‌ها در هر ادعای دیگر موسی (ع) نیست. چنانکه مشابه چنین معجزات حسی از رسول خدا (ص) نیز گزارش شده‌است. ابن شهر آشوب، در کتاب مناقب، تعداد معجزات پیامبر اسلام (ص) را ۴۴۴۰ مورد ذکر کرده‌است، که نشان می‌دهد حتی پیامبر اسلام (ص) نیز در شرایط مختلف از معجزات حسی متناسب با موقعیت بهره می‌برده‌است (ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹: ج ۱: ۱۴۴). درواقع متفکران و نخبگان جامعه، بیشتر از طریق برهان عقلی و معجزه قوی، به خطوط کلی دین و اصل دعوت پیامبران هدایت می‌شوند و معمولاً نیازی به معجزات حسی ندارند؛ اما عموم مردم برای اثبات رسالت و تقویت ایمان خود، معجزات فعلی را طلب می‌کنند (جوادی آملی، ۱۳۹۴: ۸۵).

سید مرتضی خود به این نکته واقف است و احتمال می‌دهد که شاید نبوت پیامبر اسلام (ص) با معجزات غیرقرآنی ثابت شده باشد. ولی بلافاصله رد می‌کند و می‌گوید این معجزات تنها از راه نقل اثبات می‌شوند و در معرض شبهه‌اند؛ در حالی که قرآن، به دلیل ظهور آشکار و استناد مستقیم پیامبر (ص)، حجیتی بی‌واسطه دارد. همچنین به ادعای او، هیچ معجزه‌ای جز قرآن پس از آغاز دعوت رسمی پیامبر (ص) رخ نداده‌است، بنابراین قرآن دلیل اصلی نبوت است (علم‌الهدی، ۱۴۴۱: ۳۳۹). در برابر این پاسخ، می‌توان یادآور شد که آنچه درباره احتجاج و ادعای برتری رسول خدا (ص) وجود داشت، عیناً در حالات حضرت موسی (ع) نیز مشهود بود که بیانش گذشت. از طرفی هرچند ممکن است در صحت نقل برخی معجزات غیرقرآنی رسول خدا (ص) تردید کرد، اما گزارش‌های متواتر یا اجماعی مانند «شق القمر» (ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹: ج ۱: ۱۲۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۹: ۲۸۲؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۲۹: ۲۸۸) نشان می‌دهد که انکار کلی آن‌ها موجه نیست. پیامبر (ص) با این معجزات، عوام را اقناع می‌کرد؛ اما اصحاب نزدیک وی به همان قرآن بسنده می‌کردند و از او معجزه فعلی طلب نمی‌کردند. با این حال نفی نمی‌شود که قرآن کریم بزرگترین و اصلی‌ترین معجزه رسول اکرم (ص) محسوب می‌شود.

برآیند این تحلیل آن است که مجموعه رفتارها و حوادث پیرامون نزول تورات، از انتظار عمومی و گزینش شهود گرفته تا وقوع رخداد‌های خارق‌العاده، همگی نشان‌دهنده برتری موسی (ع) در ارتباط با عالم غیب و ناتوانی دیگران در دستیابی به این مرتبه است؛ امری که نوعی تحدی غیرلفظی را در خود نهفته دارد.

شایان توجه است که صرف وجود تحدی به کتاب‌های آسمانی، به‌تنهایی برای اثبات اعجاز آن‌ها کافی نیست؛ چنین استدلالی در نهایت می‌تواند انکار تحدی از سوی مخالفان را رد کند. اما وجود تحدی در قرآن کریم از جایگاهی متفاوت برخوردار است و می‌تواند دلیلی بر اعجاز کتاب‌های آسمانی پیشین نیز به شمار آید؛ مسئله‌ای که در ادامه بدان پرداخته خواهد شد.

۵. وجود تحدی به کتاب‌های آسمانی در قرآن

برای اثبات اعجاز تورات و انجیل نخستین، می‌توان به آیات قرآن کریم به‌عنوان نخستین و معتبرترین منبع معرفت اسلامی استناد کرد. پرسش بنیادین در این زمینه آن است که آیا قرآن، که از دیدگاه مسلمانان خود کتابی معجزه‌آسا و

حجت الهی است، در مورد کتاب‌های آسمانی پیشین مانند تورات و انجیل نیز نوعی تحدی و دعوت به همانندآوری مطرح کرده‌است؟ اگر پاسخ این پرسش مثبت باشد، می‌توان آن را به‌منزله نشانه‌ای روشن از نگاه قرآنی به اعجاز این کتاب‌ها تلقی کرد.

توضیح آن‌که، اگر کتابی مانند قرآن - که اعجاز و حجیت آن به‌طور مستقل به اثبات رسیده‌است - تحدی نسبت به تورات یا انجیل را مطرح کند، همین تحدی می‌تواند دلیل مستقلاً بر ناتوانی بشر در همانندآوری آن دو کتاب تلقی شود. به بیان دیگر، هر یک از وجوه اعجاز قرآن مانند فصاحت، بلاغت، یا امی بودن پیامبر (ص) که در جای خود اثبات شده باشد، به‌نوبه خود در تأیید اعجاز قرآن نقش دارد (ر. ک: هادوی تهرانی، ۱۳۷۷: ۴۷). پس از آنکه اعجاز قرآن به‌طور قطعی به اثبات رسید، همه آیات آن نیز حجت خواهند بود؛ از جمله، آیاتی که به ناتوانی بشر در همانندآوری تورات و انجیل دلالت دارند. چنین دلالتی، در حقیقت، به معنای خرق عادت و اثبات اعجاز آن کتاب‌ها خواهد بود. در ادامه، آیاتی از قرآن بررسی خواهند شد که از آن‌ها می‌توان نوعی تحدی نسبت به کتاب‌های آسمانی پیشین را استنباط کرد.

۵-۱. تحدی به تورات در مقام احتجاج با مشرکان

در آیات سوره قصص، قرآن کریم از یکی از بهانه‌جویی‌های مشرکان مکه هنگام نزول قرآن پرده برمی‌دارد. آنان با مشاهده نزول تدریجی قرآن، آن را انکار کرده و گفتند: چرا همانند آنچه به موسی (ع) داده شد، به او داده نشده‌است؟

«فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا لَوْلَا أُوتِيَ مِثْلَ مَا أُوتِيَ مُوسَى» (قصص: ۴۸).

بر پایه مقبول‌ترین دیدگاه تفسیری (ر. ک: راد و جزینی، ۱۴۰۳: ۳۹-۴۵)، مشرکان با اطلاع از سنت نزول دفعی تورات که از طریق اهل کتاب به آنان منتقل شده بود، نزول تدریجی قرآن را نشانه‌ای بر عدم الوهیت آن تلقی کرده و از همین رهگذر در پیامبری حضرت محمد (ص) تردید روا داشتند (برای نمونه، ر. ک: مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ج ۳: ۳۴۸؛ سمرقندی، ۱۴۱۶: ج ۲: ۶۱۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱۰: ۲۹۸؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱۶: ۵۲).

در پاسخ به این شبهه، قرآن با یادآوری موضع سابق مشرکان در قبال تورات، به احتجاج برمی‌خیزد و می‌فرماید: مگر نه اینکه آنان پیش‌تر نیز به کتاب موسی کفر ورزیده و هر دو کتاب (تورات و قرآن) را سحر خوانده بودند؟ «أَوَلَمْ يَكْفُرُوا بِمَا أُوتِيَ مُوسَى مِنْ قَبْلِ قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا وَقَالُوا إِنَّا بِكُلِّ كَافِرُونَ» (قصص: ۴۸).

در آیه بعد، قرآن به شیوه‌ای تحدی‌آمیز مشرکان را به آوردن کتابی هدایت‌گتر از تورات و قرآن فرا می‌خواند:

«قُلْ فَأْتُوا بِكِتَابٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَا أَتَّبِعُهُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (قصص: ۴۹).

مفسران اتفاق نظر دارند که ضمیر «هما» در این آیه به قرآن و تورات بازمی‌گردد (از جمله مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ج ۳: ۳۴۸؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۳: ۴۲۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۷: ۴۰۲؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۲۴: ۶۰۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱۰: ۲۹۸). بنابراین، نمی‌توان از وجود تحدی نسبت به تورات در این آیه چشم‌پوشی کرد.

علامه طباطبایی نیز تأکید می‌کند که آیه در مقام محاجه با منکران است و ادعا می‌کند که تورات نازل شده بر موسی (ع) و قرآن هادی هستند و هدایت‌بخش‌تر از آن دو وجود ندارد (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱۶: ۵۲). در نتیجه، این آیه نه تنها دیدگاه منکران تحدی به تورات را نقض می‌کند؛ بلکه اعجاز تورات را از منظر هدایتی آن اثبات می‌نماید. نکته قابل توجه آن‌که، این آیه، نخستین آیه از مجموعه آیات تحدی است که بر پیامبر اکرم (ص) نازل شده است (معرفت، ۱۴۱۷: ج ۱: ۱۳۷).

شماری از مفسران به صراحت این آیه را متضمن تحدی ال‌هی نسبت به تورات دانسته‌اند (نهایندی، ۱۳۸۶: ج ۵: ۳۳؛ طنطاوی، ۱۹۹۷: ج ۱۰: ۴۱۷؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۶: ج ۲۲: ۳۶۲؛ موسوی، ۱۴۳۳: ج ۱۲: ۶۹). گروهی دیگر، هرچند تعبیر «تحدی» را به کار نبرده‌اند، اما با تأکید بر ناتوانی مخاطبان از آوردن کتابی هم‌سنگ قرآن و تورات، عملاً بر عجز از معارضه با هر دو کتاب دلالت کرده‌اند (از جمله ر. ک: زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۳: ۴۲۰؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۲۴: ۶۰۶؛ ابوحیان، ۱۴۲۰: ج ۸: ۳۱۲؛ خازن، ۱۴۱۵: ج ۳: ۳۶۷؛ حقی بروسوی، بی‌تا: ج ۶: ۴۱۲). این مجموعه تصریحات و اشارات تفسیری نشان می‌دهد که اصل نسبت دادن تحدی به تورات، دست‌کم در ذیل آیه ۴۹ سوره قصص، در سنت تفسیری سابقه‌دار است.

۵-۲. تحدی عام به همه کتب آسمانی در نفی انتساب بشری

از برخی آیات قرآن می‌توان چنین استنباط کرد که تحدی الهی، نه تنها ناظر به قرآن، بلکه به صورت عام، متوجه دیگر کتاب‌های آسمانی نیز بوده‌است:

«وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يَفْتَرَى مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ * أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ ...» (یونس: ۳۷-۳۸)

این آیات در آغاز دوران رسالت پیامبر اکرم (ص) نازل شده‌اند و هدف اصلی آن‌ها پاسخ به شبهات مشرکان درباره منشأ الهی قرآن است. خداوند در این آیات به صراحت بیان می‌دارد که قرآن نه ساخته بشر، بلکه وحی الهی و مؤید کتاب‌های پیشین است. در واکنش به اتهام افتراء، خداوند مشرکان را به آوردن سوره‌ای همانند قرآن فرا می‌خواند تا در صورت صدق گفتارشان، ادعای بشری بودن آن را اثبات کنند (بهجت‌پور، ۱۳۹۴: ۲۳۱).

در آیه بعد، قرآن علت انکار کافران را عدم احاطه علمی آن‌ها به معانی و تأویل آیات الهی معرفی می‌کند: «بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ» (یونس: ۳۹). به تعبیر علامه طباطبایی، ناآگاهی از تأویل و باطن قرآن، زمینه‌ساز این انکار بوده و عبارت «وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ» اشاره به روز قیامت دارد؛ روزی که تمام حقایق نهفته قرآن برای آنان آشکار خواهد شد و انکارکنندگان ناگزیر به تصدیق خواهند بود (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱۰: ۶۶).

در ادامه همین آیه، قرآن با جمله «كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ» تکذیب قرآن را در امت‌های پیشین مسبوق به سابقه معرفی می‌کند. به بیان دیگر، همان‌گونه که اقوام پیشین به انکار کتاب‌های آسمانی خود به دلیل عدم احاطه علمی پرداختند، انکار مشرکان نسبت به قرآن نیز ریشه در همین جهل دارد. علامه طباطبایی از این تشبیه قرآنی نتیجه می‌گیرد که همان‌گونه که قرآن تأویلی دارد که در آینده آشکار می‌شود، دیگر کتب وحیانی نیز دارای تأویل و سطوحی از معنا هستند که برای عموم مردم درک‌پذیر نیست (همان: ج ۱۰: ۶۷). این برداشت با سیاق آیات قبل که از تصدیق قرآن نسبت به کتاب‌های پیشین سخن گفته‌است (یونس: ۳۷) هماهنگ به نظر می‌رسد.

با توجه به مجموعه این مضامین، می‌توان چنین برداشت کرد که قرآن در این آیات، نه تنها خود، بلکه دیگر کتاب‌های آسمانی را نیز در معرض تحدی قرار داده‌است. یعنی بر این نکته تأکید شده‌است که تمامی این متون وحیانی، منشأ الهی داشته و تولید بشری محسوب نمی‌شوند و هرگونه ادعای بشری بودن آن‌ها مستلزم ارائه نمونه‌ای هم‌تراز است. بنابراین، چنان که تحدی قرآن مبنی بر ناتوانی بشر در آوردن همانند آن، دلیل الهی بودن آن تلقی می‌شود، کتب آسمانی پیشین نیز از همین ویژگی برخوردارند و نفی منشأ الهی آن‌ها، تنها در صورتی ممکن است که معارضی هم‌سنگ ارائه شود.

۵-۳. تعدی به مصونیت از اختلاف در کتب الهی

از دیگر آیاتی که از دیدگاه برخی مفسران لسان تعدی دارد، آیه ۸۲ سوره نساء است (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ج ۴: ۲۰۲-۱۹۹؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱: ۶۶؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ج ۱: ۲۳۷): «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا؛ پس آیا در قرآن نمی‌اندیشند تا به هماهنگی آیات آن پی ببرند و دریابند که آن از جانب خدا نازل شده‌است؟ اگر قرآن از جانب غیر خدا بود، قطعاً در آن ناسازگاری و ناهماهنگی بسیاری می‌یافتند.» (نساء: ۸۲).

در این آیه، نبود اختلاف در ساختار، مضامین و معارف قرآن، نشانه‌ای بر منشأ الهی آن معرفی شده‌است. استدلال آیه، به لحاظ منطقی، بر قیاسی استثنائی از نوع اتصالی (مظفر، بی‌تا: ۲۹۰-۲۹۱) استوار است. مقدمه شرطی چنین است: «اگر قرآن از جانب غیر خدا بود، در آن اختلاف فراوان می‌بود» و مقدمه دوم به صورت مقدر چنین است: «اما اختلافی در آن یافت نمی‌شود». نتیجه این قیاس، نفی منشأ غیرالهی قرآن است.

رابطه میان مقدم و تالی در این قیاس، رابطه تلازم منطقی است. پس از طرف غیر خدا بودن قرآن مستلزم راه یافتن اختلاف فراوان در قرآن است. به‌طور خلاصه، برآیند استدلال آیه بدین صورت قابل تقریر است که اگر قرآن از جانب غیر خدا (مانند بشر) باشد، باید در آن اختلافات زیادی مشاهده شود؛ اما هیچ اختلافاتی در آن یافت نمی‌شود؛ پس قرآن از سوی غیر خداوند نیست (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶: ج ۲: ۱۲۹).

برخی مفسران، در تفسیر این آیه، آن را شاهی بر تعدی عام قرآن دانسته و آن را در راستای معجزه نبوت عامه تحلیل می‌کنند؛ بدین معنا که معیار یادشده منحصر به قرآن نیست، بلکه بر تورات و انجیل نیز قابل تطبیق است. جوادی آملی تصریح می‌کند که کتب آسمانی اصیل، به دلیل مصونیت از اختلاف، کلام خداوند به‌شمار می‌آیند (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ج ۱۹: ۶۳۵).

وی در تبیین این نکته می‌نویسد: «قرآن کریم گاهی تعدی خاص دارد و گاهی تعدی عام. تعدی عام، منحصر در قرآن نیست و دیگر کتاب‌های آسمانی را نیز در بر می‌گیرد. در این تعدی، برهان چنین بیان می‌شود: کتاب خدا، اعم از قرآن، تورات و انجیل وحیانی، درباره نظام آفرینش و تدبیر عالم و آدم سخن می‌گوید، از غیب و آینده خبر می‌دهد و در عین حال، از هرگونه اختلاف مصون است. پس اگر می‌توانید، کتابی همانند آن بیاورید که از اختلاف پیراسته باشد» (همان: ۶۳۴-۶۳۵). شایان توجه آن‌که، بر پایه تتبع انجام‌شده، تعمیم لسان تعدی به سایر کتب آسمانی در قالب «تعدی عام» در میان تفاسیر پیشین و معاصر، به‌جز مورد یادشده، سابقه‌ای ندارد.

بر این اساس، می‌توان گفت که آیه مورد بحث، علاوه بر اثبات الهی بودن قرآن، مشتمل بر یک خطاب عام است که از تمام مدعیان بشری بودن متون وحیانی می‌خواهد متنی هم‌سنگ ارائه دهند که همانند قرآن و دیگر کتب آسمانی، از هرگونه تعارض و ناسازگاری درونی مصون باشد. بدین‌سان، انسجام بی‌خلل در ساختار و محتوا، به‌منزله معیاری برای الهی بودن کتاب وحیانی معرفی شده‌است.

۴-۵. الفای خصوصیت از آیات تحدی قرآن

بیان پیشین و بازخوانی آیات تحدی قرآن، نکته‌ای مهم و قابل تأمل را آشکار می‌کند. تحدی قرآن درواقع بر پایه یک قیاس منطقی و برهان استوار است. به این ترتیب: «لو كان هذا الكتاب من عند غير الله، لأمكن الإتيان بمثله، لكن التالي باطل، فالمقدم باطل» یعنی اگر این کتاب از جانب خداوند نبود، باید کلامی بشری باشد. در این صورت، شما هم که بشر هستید، باید بتوانید مثل آن را بیاورید. اگر شما نتوانستید همانند آن را بیاورید، بشری بودن آن اثبات می‌شود. اما اگر نتوانستید، روشن می‌شود که این کلام بشری نیست و اعجازی است که نبوت و رسالت آورنده‌اش را ثابت می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۷۵).

با عنایت به این نکته و بررسی دقیق تمامی آیات تحدی معلوم می‌شود که محور اصلی مبارزه طلبی الهی، انکار الهی بودن قرآن از سوی معاندان است. به عبارتی، در همه این آیات، پس از آنکه مخالفان، نزول قرآن از جانب خداوند را منکر شده‌اند، خداوند آنان را به تحدی دعوت کرده‌است. آنچه در اینجا شایان توجه است، دقت در اهداف نزول هر سوره و عنایت به سیاقی است که آیه تحدی در آن جای گرفته‌است. اکنون با مرور آیات تحدی، به بررسی محور و معیار این دعوت در هر آیه می‌پردازیم.

الف) «فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا لَوْلَا أُوتِيَ مِثْلَ مَا أُوتِيَ مُوسَى أَوَلَمْ يَكْفُرُوا بِمَا أُوتِيَ مُوسَى مِنْ قَبْلُ قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا وَقَالُوا إِنَّا بِكُلِّ كَافِرُونَ قُلْ فَأْتُوا بِكِتَابٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَى مِنْهُمَا أَتَّبِعُهُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (قصص: ۴۸-۴۹)

همان‌طور که در بحث این آیه گذشت مشرکان صدر اسلام نزول تدریجی قرآن را دستاویزی برای انکار آن قرار می‌دادند. آنان به نحوه نزول قرآن اعتراض کرده و ادعا می‌کردند این کتاب نمی‌تواند الهی باشد؛ چرا که در نظر آنان، ویژگی یک کتاب آسمانی نزول دفعی و کامل تمامی اصول و فروع آن است. به همین دلیل، به تفاوت شیوه نزول قرآن و تورات اشاره کرده و آسمانی بودن قرآن را انکار کردند.

ب) «قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا» (اسراء: ۸۸)

در آیات ۷۳ تا ۸۱ سوره اسراء، خداوند پیامبر اکرم (ص) را از توطئه‌های دشمنان آگاه می‌سازد و او را نسبت به مقابله با آنان دلگرم می‌کند. سپس در آیات ۸۲ تا ۸۸، به جایگاه و نقش قرآن و اهدافش در زندگی انسان‌ها و عجز انسان و جن از مقابله با آن اشاره می‌کند (بهجت‌پور، ۱۳۹۴: ۲۲۶-۲۲۹). آیه ۸۶ از نزول قرآن و القای آن از آسمان بر قلب پیامبر اکرم (ص) سخن گفته و تأکید می‌کند که این نزول تحت اراده و قدرت خداوند است. خداوند هشدار می‌دهد که اگر اراده کند، این کلام الهی را بازپس می‌گیرد و در آن صورت، کسی توان بازگرداندن آن را نخواهد داشت (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱۳: ۲۰۱-۲۰۰). در آیه ۸۷ نیز یادآوری می‌کند که نزول قرآن تنها از رحمت پروردگار سرچشمه گرفته و فضل الهی بر پیامبر عظیم است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱۳: ۲۰۰-۲۰۱).

در این فضای نزول، پیامبر (ص) مأمور شد که بر الهی بودن قرآن و عدم دخالت هیچ مخلوق انسانی یا جنی در تولید آن تأکید کند. این تأکید همراه با تحدی آشکار بود که مخالفان را تحریک می‌کرد تا اگر در الهی بودن قرآن شک دارند، تمام توان خود را برای آوردن کتابی مشابه آن به کار گیرند.

در ادامه این آیات، مشرکان مکه با انکار این ادعا، به طرح بهانه‌هایی پرداختند و از پیامبر اکرم (ص) درخواست معجزات حسی و اقتراح‌های کردند و ایمان خود را مشروط به تحقق آن معجزات دانستند (اسراء: ۹۰-۹۳). از این رو، آیه مورد بحث در زمینه‌ای نازل شده است که طی آن، انکار وحیانی بودن قرآن از سوی مشرکان همراه با رویکردی بهانه‌جویانه بود.

ج) «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَعْظَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (یونس: ۳۸)

واژه «افتراء» در لغت به معنای جعل و نسبت دادن دروغ است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۵: ۱۵۲) و در اصل دلالت بر ساختن و خلق چیزی از پیش خود دارد (قرشی، بی تا: ج ۵: ۱۷۱). راغب اصفهانی تصریح می‌کند که این واژه در زمینه‌های فساد و صلاح هر دو به کار می‌رود، اگرچه غالباً در معانی ناظر به فساد بیشتر استعمال شده است. در قرآن کریم نیز «افتراء» عمدتاً در مواردی چون نسبت دروغ به خدا، شرک‌ورزی و ستمگری به کار رفته است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۳۴). همان‌طور که بحث این آیه گذشت خداوند در پاسخ به ادعای مشرکان مبنی بر اینکه قرآن ساخته و پرداخته پیامبر است و از جانب خداوند نیست، آنان را به مبارزه طلبیده است.

د) «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مَنِ اسْتَعْظَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (هود: ۱۳)

در این آیه نیز همانند آیه پیشین، ادعای ساختگی بودن قرآن، زمینه‌ای برای مبارزه طلبی الهی شده است. یکی از شیوه‌های مخالفان برای خاموش کردن پیامبر (ص)، اتهام دروغ‌پردازی درباره قرآن بود. آنان مدعی بودند که پیامبر (ص) این سخنان را از خود ساخته و سپس به خداوند نسبت داده است. از این رو خداوند پیامبر (ص) را مخاطب قرار داده و او را به مبارزه با معاندان دعوت می‌کند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۵: ۲۲۱-۲۲۲) آیه بعد از آن به وضوح این مطلب را تأیید می‌کند می‌فرماید: «فَالَّذِينَ يَسْتَعْجِلُونَ لَكُمْ فَاغْلَمُوا أَنْتُمْ أَنْزَلَ بِعِلْمِ اللَّهِ وَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ؛ پس اگر دعوت‌شدگان به شما پاسخ ندادند و نتوانستند شما را برای آوردن همانند قرآن توانا سازند، بدانید که قرآن تنها به علم خدا نازل شده است و معبودی شایسته پرستش جز او نیست».

ه) «أَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ بَلْ لَا يُؤْمِنُونَ * فَلْيَاثُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ» (طور: ۳۳-۳۴)

واژه «تَقَوَّلَ» به معنای نسبت دادن سخنی به دیگری است، چه گفته باشد و چه نگفته باشد (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ج ۲۷: ۷۶). این فعل از باب تفعیل مشتق شده که نشان‌دهنده اختیار و قصد عمدی در نسبت دادن است (مصطفوی، ۱۳۷۱: ج ۹: ۳۴۰).

معاندان مدعی بودند که پیامبر (ص) قرآن را خود ساخته و به طور عمد و به دروغ آن را به گونه‌ای بیان می‌کند که گویی از جانب خداوند است. بنابراین، آیه به روشنی به اشکال و شبهه آنان درباره اصل انتساب قرآن به خداوند پاسخ می‌دهد و با مبارزه طلبی از آنان می‌خواهد اگر در ادعای خود صادق‌اند، سخنی مانند آن بیاورند.

و «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُم مِّن دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (بقره: ۲۳)

این آیه در آغاز سوره بقره آمده، جایی که هدف نزول قرآن را هدایت پرهیزکاران می‌داند (بقره: ۲). این بخش، ضمن دعوت به بندگی خدا، از عهدشکنی منکران یاد کرده و سپس، در تقابلی حکیمانه، مؤمنان را به پاداش بهشتی بشارت داده و کافران را به سبب انکار خداوند، مورد نکوهش قرار می‌دهد. در همین راستا، آیه ۲۳ با به چالش کشیدن مخالفان، آن‌ها را به آوردن سوره‌ای مشابه قرآن فرا می‌خواند و این امر را دلیلی بر رد هرگونه شک در الهی بودن قرآن قرار می‌دهد.

واژه «ریب» در اینجا به معنای تردید در وحیانی بودن قرآن است. طبرسی در تفسیر خود می‌نویسد: «اگر در آسمانی بودن قرآنی که بر بنده شایسته خود نازل کردیم شک دارید و گمان می‌کنید از جانب خود محمد (ص) باشد، اگر راست می‌گویید، یک سوره همانند آن بیاورید» (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۱: ۹۲).

ز «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (نساء: ۸۲)

توضیح این آیه نیز گذشت که به وضوح برای اثبات الهی بودن قرآن، به نبود اختلاف در آن از طریق تدبر و تفکر در آیات احتجاج می‌کند.

شایان توجه است که تمامی تفاسیر قرآن تا قرن سوم هجری از آیات تحدی هیچ برداشتی فراتر از این که قرآن از جانب خداوند است، نداشته‌اند. بر این اساس، هیچ‌یک از این تفاسیر به اعجاز قرآن اشاره نکرده‌اند (کریمی‌نیا، ۱۳۹۲، ۱۱۷-۱۱۸).

از مجموع این آیات به‌خوبی برمی‌آید که تحدی الهی در حقیقت در پاسخ به ادعای نفی الهی بودن قرآن است. در این راستا، باید تأمل کرد که عنوان قرآن در وجود این تحدی خصوصیتی دارد یا خیر. به عبارت دیگر آیا تحدی الهی تنها شامل قرآن می‌شود یا سایر کتاب‌های آسمانی که از سوی خداوند نازل شده‌اند را نیز در بر می‌گیرد. به نظر می‌رسد با تکیه بر فهم و ظهور عرفی این آیات، می‌توان خصوصیت عنوان قرآن را لغو کرده و حکم تحدی را به تمامی کتاب‌های آسمانی تعمیم داد.

تذکر این نکته سودمند است که «الغای خصوصیت» استظهار عرفی عدم خصوصیت است که به مقتضای قاعده «حجیت ظهورات» اعتبار می‌یابد. با توجه به این نکته، روشن می‌شود که اعتبار علم به مناط در الغای خصوصیت-برخلاف نظر برخی-معتبر نبوده و تنها به صدق استظهار عرفی عدم خصوصیت نیاز دارد (سعادت، ۱۳۹۹، ۷۰).

بر اساس دیدگاه اصولیان، شرط الغای خصوصیت آن است که اوصاف ذکر شده در دلیل حکم، از منظر فهم عرف یا قراین داخلی و خارجی، هیچ دخالتی در ثبوت حکم برای موضوع نداشته باشد. این نوع الغای خصوصیت معتبر است و نقشی مهم در استنباط احکام ایفا می‌کند (کاظمی خراسانی، بی‌تا: ج ۴: ۳۳۵-۳۳۷). از همین منظر، می‌توان دریافت که در آیات تحدی نیز، واژه «قرآن» به عنوان مصداق خارجی و عینی آن دوران و نه به عنوان قید مؤثر در حکم آمده است. چراکه آنچه در این آیات مورد نظر است، پاسخ به شبهه «بشری بودن یک متن وحیانی» و اثبات عجز بشر از همانندآوری آن است و این ملاک، اختصاصی به قرآن ندارد. در حقیقت، عرف عقلا چنین می‌فهمد که اگر درباره هر متن دیگری نیز چنین ادعایی مطرح شود و شرایط مشابهی وجود داشته باشد، همان حکم جاری خواهد بود. بنابراین، با الغای خصوصیت از عنوان «قرآن» در این آیات، می‌توان حکم تحدی را به سایر کتاب‌های آسمانی نیز تعمیم داد.

از مجموع این مطالب می‌توان نتیجه گرفت که از منظر اصولی و با توجه به سیاق آیات تحدی، خداوند در تمامی این آیات اذعان می‌کند که قرآن، تورات و انجیل همگی از سوی خداوند نازل شده‌اند و هر کسی که در الهی بودن و نزول آسمانی این کتاب‌ها تردید دارد، باید کتاب یا بخشی مشابه آن‌ها را بیاورد. این امر می‌تواند پشتوانه‌ای برای اثبات اعجاز تورات و انجیل نخستین تلقی گردد.

نتایج

پژوهش حاضر با هدف بازاندیشی در مفهوم تحدی و بررسی امکان تعمیم آن به کتاب‌های آسمانی پیشاقرآنی، به تحلیل نظام‌مند آیات تحدی قرآن کریم پرداخته است. به طور کلی، نتایج این پژوهش را می‌توان در چند محور اصلی خلاصه کرد:

نخست، مفهوم تحدی در ادبیات کلامی و تفسیری به معنای دعوت به معارضه و هم‌اوردگی است. این مفهوم، علاوه بر بُعد لفظی که در قالب دعوت صریح به معارضه نمود می‌یابد، بُعد دیگری نیز دارد که می‌توان از آن با عنوان «تحدی حالی» یا «تحدی مقامی» یاد کرد. این نوع تحدی از طریق شرایط و قرائن خاصی به مخاطب منتقل می‌شود و از منظر برخی متکلمان، مانند سید مرتضی، حتی از تحدی لفظی نیز مؤثرترند و انگیزه معارضه را به بالاترین حد ممکن می‌رسانند.

دوم، با بررسی جریان تاریخی نزول تورات، مشخص شد که رفتارها و حوادث مرتبط با حضرت موسی (ع) در فرآیند دریافت تورات نیز بازتاب‌دهنده نوعی تحدی حالی است. وعده دریافت کتابی آسمانی به بنی اسرائیل، انتخاب نمایندگان قوم برای شهادت بر نزول وحی و تجربه معجزه‌آمیز مرگ و حیات مجدد آنان، به روشنی نوعی تحدی عملی و حالی را به نمایش می‌گذارد.

سوم، در قرآن کریم، آیاتی وجود دارد که به طور مستقیم یا ضمنی به تحدی نسبت به کتاب‌های آسمانی پیشاقرآنی اشاره دارند. آیه ۴۹ سوره قصص، به صراحت از مشرکان می‌خواهد که اگر می‌توانند

کتابی هدایت‌بخش‌تر از تورات و قرآن بیاورند. در برخی دیگر از آیات نیز، به‌طور عام و ضمنی اعلام شده‌است که اگر در الهی بودن کتاب‌های آسمانی تردید دارند، باید بتوانند متنی مانند آن بیاورند. چهارم، بررسی سیاق آیات تحدی نشان می‌دهد که در همه موارد، دعوت به معارضه پاسخی است به انکار منشأ الهی قرآن و عنوان «قرآن» در این آیات نقش قید مؤثر در حکم را ندارد، بلکه به‌مثابه مصداقی از کتب و حیانی مطرح شده‌است. بنابراین می‌توان با الغای خصوصیت، حکم تحدی را به سایر کتاب‌های آسمانی مانند تورات و انجیل نیز تعمیم داد. بر این اساس، آیات تحدی ناظر به ناتوانی بشر از همانندآوری این کتاب‌ها بوده و این خود چیزی جز خرق عادت و اثبات اعجاز تورات و انجیل نیست.

در مجموع، این پژوهش با نگاهی نو به مفهوم تحدی و تأکید بر تحدی حالی، نشان داد که ادعای نفی تحدی از سوی منکران اعجاز کتب آسمانی پیشاقرآنی از پشتوانه علمی برخوردار نیست. از طرفی بر اساس تحلیل دقیق آیات قرآن، می‌توان تحدی الهی در قرآن را به دیگر کتاب‌های آسمانی تعمیم داد. امری که می‌تواند افق جدیدی در تبیین اعجاز متون و حیانی بگشاید.

منابع

- قرآن کریم (۱۳۸۸). ترجمه محمدرضا صفوی. قم: دفتر نشر معارف.
- ابن حزم، علی بن احمد (۱۴۰۵). الفصل فی الملل والاهواء والنحل. بیروت: دار الجیل.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (۱۳۷۹). مناقب آل أبي طالب عليهم السلام. قم: علامه.
- ابن عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰). تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور. بیروت: مؤسسة التاريخ العربی.
- ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴). معجم مقاییس اللغة. تحقیق: عبدالسلام محمد هارون. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). لسان العرب. بیروت: دار صادر.
- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (۱۴۲۰). النبوات. محقق: عبد العزیز بن صالح الطویان. ریاض: أضواء السلف.
- ابو حیان، محمد بن یوسف (۱۴۲۰). البحر المحيط فی التفسیر. محقق: صدقی محمد جمیل. بیروت: دار الفکر.
- ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱). تهذیب اللغة. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- امام الحرمین، عبد الملك بن عبد الله (۱۴۳۱). الکامل فی أصول الدین. تحقیق: جمال عبدالناصر عبدالمنعم. قاهره: دار السلام.
- ایبجی، میرسید شریف (۱۳۲۵). شرح المواقف. قم: الشریف الرضی.
- آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی. محقق: عبدالباری عطیه. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- باقلانی، ابو بکر محمد بن الطیب (۱۴۲۱). إعجاز القرآن. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- بن نبی، مالک (۲۰۰۶). الظاهره القرآنیة. محقق: عبدالصبور شاهین. بیروت: مکتبة النافذة.
- بهجت‌پور، عبدالکریم (۱۳۹۴). شناخت‌نامه تنزیلی سوره‌های قرآن کریم. قم: تمهید.
- بیجوری، ابراهیم بن محمد (۱۴۲۴). تحفة المرید شرح جوهرة التوحید. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸). أنوار التنزیل و أسرار التأویل المعروف بتفسیر البیضاوی. اعداد: مرعشلی، محمد عبدالرحمن. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

تفتازانی، مسعود بن عمر (۱۴۱۲). شرح المقاصد. قم: الشریف الرضی.

جاحظ، عمرو بن بحر (۱۳۸۴). رسائل الجاحظ، تحقیق وشرح: عبد السلام محمد هارون. قاهره: مكتبة الخانجي.

جزینی، غلامعلی (۱۴۰۳). تحلیل انتقادی مبانی کلامی نظریه نفی اعجاز تورات و انجیل نخستین. معرفت کلامی. ۱۵ (۳۳). doi:10.22034/kalami.2025.5002224

جزینی، غلامعلی و راد، علی (۱۴۰۴). اعجازمندی تورات و انجیل نخستین در نگره اندیشمندان مسلمان از پارادایم امکان تا انکار. تحقیقات کلامی. ۱۳ (۴۹): ۵۱-۷۵. doi:10.22034/ftk. 2025.2059903.1729

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷). تسنیم. قم: مرکز نشر اسراء.

_____ (۱۳۸۸). قرآن در قرآن. قم: مرکز نشر اسراء.

_____ (۱۳۹۴). حقیقت و تأثیر اعجاز. قم: مرکز نشر اسراء.

جواهری، سید محمدحسن (۱۳۹۵). واکاوی ملاک تحدی در قرآن و نقد منطق تنزلی. پژوهش‌های قرآنی. ۲۱ (۷۹)، ۱۱۰-۱۳۵.

جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶). تاج اللغة و صحاح العربية. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

حفنی، عبد المنعم (۲۰۰۴). موسوعة القرآن العظيم. قاهره: مكتبة مدبولي.

حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۳۷۶). باب حادی عشر. ترجمه محمدعلی حسینی شهرستانی. قم: دفتر نشر معارف اسلامی.

حقی بروسوی، اسماعیل بن مصطفی (بی‌تا). تفسیر روح البیان. بیروت: دار الفکر.

حمصی، نعیم (۱۴۰۰). فکرة اعجاز القرآن من البعثة النبوية الى عصرنا الحاضر. بیروت: مؤسسة الرسالة.

خازن، علی بن محمد (۱۴۱۵). تفسیر الخازن المسمى لباب التأویل فی معانی التنزیل. تصحیح: عبدالسلام محمد علی شاهین. بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.

راد، علی و جزینی، غلامعلی (۱۴۰۳). تأثیر پارادایم نفی اعجاز تورات و حیانی بر اندیشه مفسران. مشکوه، ۴۳ (۱۶۲). ۵۵-۲۹. doi:10.22034/mishkat.2024.446282.2316

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). مفردات ألفاظ القرآن. بیروت: دار القلم.

رضایی اصفهانی، محمد علی (۱۳۸۱). پژوهشی در اعجاز علمی قرآن. رشت: کتاب مبین.

- زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل. تحقیق: مصطفی حسین احمد. بیروت: دار الکتاب العربی.
- سعادت، یاسر (۱۳۹۹). تنقیح مناظ و الغای خصوصیت. پژوهشنامه اصول فقه اسلامی، ۳ (۳)، ۴۹-۷۴.
- سمرقندی، نصر بن محمد (۱۴۱۶). تفسیر السمرقندی المسمی بحر العلوم. محقق: عمر عمروی. بیروت: دار الفکر.
- سیوری، مقداد بن عبدالله (۱۳۶۵). الباب الحادی عشر للعلامة الحلی مع شرحیه. تهران: دانشگاه تهران.
- سیوطی، جلال الدین (۱۴۲۱). الإیتقان فی علوم القرآن. بیروت: دار الکتاب العربی.
- شاکر، محمد بن محمود (۱۴۲۳). مداخل اعجاز القرآن. مصر: مطبعة المدنی.
- شعرانی، ابوالحسن (بی تا). تفسیر شعرانی. قم: اسلامیه.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (۱۳۶۴). الملل و النحل. قم: الشریف الرضی.
- صادقی تهرانی، محمد (۱۳۶۵). الفرقان فی تفسیر القرآن. تهران: فرهنگ اسلامی.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۶). تفسیر القرآن الکریم. قم: بیدار.
- صفایی، احمد (۱۳۷۴). علم کلام. تهران: دانشگاه تهران.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۶۲). اعجاز قرآن. قم: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی.
- _____ (۱۳۹۰). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه اعلمی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصر خسرو.
- _____ (۱۳۹۰). اعلام الوری بأعلام الهدی. تهران: اسلامی.
- _____ (۱۴۱۲). جوامع الجامع فی تفسیر القرآن. قم: حوزه علمیه قم.
- طنطاوی، محمد سید (۱۹۹۷). التفسیر الوسیط للقرآن الکریم (طنطاوی). قاهره: نهضة مصر.
- طیب، عبدالحسین (۱۳۶۹). اطیب البیان فی تفسیر القرآن. تهران: اسلام.
- عاملی، ابراهیم (۱۳۶۰). تفسیر عاملی. تهران: کتابفروشی صدوق.
- علم الهدی، سید مرتضی (۱۴۴۱). الموضح عن جهة اعجاز القرآن (الصرفه). مشهد: آستان قدس رضوی.

- عمری، احمد جمال (۱۹۸۴م). مفهوم الإعجاز حتی القرن السادس الهجری. قاهره: دار المعارف.
- فاضلی، قادر (۱۳۸۶). قرآن از زبان قرآن. تهران: فضیلت علم.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰). التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب). بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- فخرالاسلام، محمد صادق (۱۳۲۲). بیان الحق والصدق المطلق. تهران: بینا.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰). کتاب العین. قم: انتشارات هجرت.
- قرشی، علی اکبر (بی‌تا). قاموس قرآن. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- کاظمی خراسانی، محمد علی (بی‌تا). فوائد الأصول. قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
- کریمی نیا، مرتضی (۱۳۹۲). ریشه‌های تکوین نظریه اعجاز قرآن. پژوهش‌های قرآن و حدیث، ۱ (۱)، ۱۱۳-۱۴۴. doi:10.22059/jqst.2013.35014
- مصطفوی، حسن (۱۳۷۱). التحقيق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: وزارت ارشاد.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۹). مجموعه آثار. تهران: صدرا.
- مظفر، محمد رضا (بی‌تا). المنطق. قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
- معرفت، محمد هادی (۱۴۱۷). التمهید فی علوم القرآن. قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
- مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳). تفسیر مقاتل بن سلیمان. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- موسوی، عباس علی (۱۴۳۳). الواضح فی التفسیر. بیروت: مرکز الغدیر للدراسات الإسلامیه.
- مؤدب، رضا (۱۳۷۹). اعجاز قرآن در نظر اهل بیت عصمت (ع). قم: احسن الحدیث.
- نقوی، حسین (۱۳۸۸). بررسی تطبیقی ویژگی‌های نوشتاری کتاب مقدس و قرآن کریم. معرفت ادیان، ۱ (۱)، ۹-۴۲.
- نهایندی، محمد (۱۳۸۶). نفحات الرحمن فی تفسیر القرآن. قم: مؤسسة البعثة، مرکز الطباعة و النشر.
- هادوی تهرانی، مهدی (۱۳۷۷). مبانی کلامی اجتهاد. قم: مؤسسه فرهنگی خانه خرد.